

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان پرکینز
برگردانندگان: مهرداد (خلیل) شهابی- میر محمود نبوی
بازخوانی، تصحیح و ارسال: حمید محوی
۲۲ اپریل ۲۰۱۳

اعترافات جنایتکار اقتصادی

(افشاءگری هانی در باب ترندهای ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی)

۱

انتشارات اختران با انتشار انترنتی کتاب «اعترافات جنایتکار اقتصادی» اثر «جان پارکینز» از طریق سایت اختران امکان دسترسی رایگان به این کتاب را برای تمام کاربران انترنت فراهم ساخت. با این وجود به دلیل اشتباهاتی که در مقایسه ترجمه فارسی این کتاب با ترجمه آن به زبان فرانسه مشاهده کرده بودم، یعنی مشکلی که همیشه در رابطه با ترجمه ها پیش می آید، جهت قابل اطمینان ساختن ترجمه این کتاب ارزشمند به بازخوانی و تصحیح آن اقدام کردم. البته بخش هایی که به توضیحات و پیشگفتار مترجمان مربوط می شود شامل بازخوانی من نمی شود و به همان شکل اولیه حفظ شده است.

حمید محوی

سه شنبه، ۱۱/۰۵/۲۰۱۰

پیشگفتار مترجمان

آشنائی با این کتاب از طریق متن مصاحبه تلویزیون "Democracy Now!" با نویسنده آن، جان پرکینز، امکان پذیر شد. وی زمانی تحت امر «آژانس امنیت ملی» آمریکا مأموریت داشت تا قامت اقتصادی کشورهای در حال توسعه را زیر بار وام های کمر شکن خم کند. با شروط تحمیلی «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» برای بازپرداخت اقساط وام ها، ناگزیر، خدمات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی دولت ها به طبقات محروم و متوسط به شدت محدود و ناممکن می گردید و در این کشورها فاجعه می آفرید.^۱ و، در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام، امکان تاراج منابع طبیعی کشورهای قربانی برای صاحبان منافع تجاری آمریکا و امکان امر و نهی های سیاسی و نظامی برای دولت آمریکا فراهم می آمد.

این کتاب شرح اعترافات فردی است که، زیر فشار طاقت فرسای وجدان معذب و محکمه انسانی ذهن خویش، حقایق

^۱ یادداشت های ۷ و ۸ مترجمان («بانک جهانی و صندوق بین المللی پول»، ص ۳۶۰ و «سونامی ای از نوع دیگر»، ص ۳۷۲).

نظام موجود جهانی را بر ملا می‌کند و به بیان ترفندهای سرمایه‌داری لگام‌گسیخته برای اقتدار روزافزون و شکل‌گیری «ابرشرکت‌سالاری» (حاکمیت شرکت‌های بزرگ) و «امپراتوری جهانی»^۲ آمریکا می‌پردازد؛ امپراتوری بدون امپراتور و تحت کنترل ابرشرکت‌ها.

پرکینز، پس از مدت‌ها دودلی در افساء‌گری، با مشاهده خرابه‌های برج‌های دوقلوی نیویورک دریافت که طوفانی که کشورش درو می‌کند حاصل بادهائی است که جنایتکارانی چون خود او، به فرمان رؤسای خویش در بالاترین سطوح حکومتی و اقتصادی «ایالات متحده ابرشرکتی»، در کشورهای در حال توسعه کاشته بودند.

پس، عجب نیست که ۸۰٪ مردم امریکای جنوبی اخیراً در ۷ کشور افرادی را با دیدگاه‌هایی ضد سیاست‌های امریکا به ریاست جمهوری برمی‌گزینند. این نشان دهنده خشم عمیق آنان از استعمار شدن و اصرار «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» به سرازیر کردن منابع طبیعی کشورشان به شرکت‌های بیگانه و سیاست‌های «سازمان تجارت جهانی» است که حق تخصیص یارانه برای حمایت از محصولات داخلی را برای امریکا محفوظ ولی از کشورهای توسعه‌نیافته دریغ می‌دارد.

پرکینز در «تریبون جهانی بررسی‌های اجتماعی» (WSF)^۳ می‌گوید: «اگر فقط یک "امپراتوری شریر" وجود داشته باشد، مانیم (ایالات متحده امریکا).» در حالی که مالکان این امپراتوری فقط ۱٪ از مردم امریکا هستند، در کشورهای فقیر روزانه پنجاه هزار نفر به سبب عدم دسترسی به غذا و داروهای عادی جان می‌دهند. وی که از WSF خواست با این «امپراتوری شریر» مبارزه پیشه کند، می‌گوید: (در نظام سرمایه‌داری) اقتصاد (بیش از آنکه) یک علم باشد، وسیله توجیه راه‌هایی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده نظام است. اکنون گاه آن است که به پا خیزیم و فریاد سر دهیم که بدهی‌های کشورهای توسعه‌نیافته غیرقانونی است و باید ابطال شود. اگر WSF فعالانه به دنبال آرمانی جایگزین برای وضع کنونی نباشد، برای کسانی که به حاشیه رانده شده و از هر حقوقی محروم مانده‌اند، تنها جایگزین ممکن تروریسم خواهد بود» (تروریسمی که امریکای «ابرشرکتی» به استقبالش می‌رود و آن را بهانه قرار می‌دهد تا به دور باطل «تروریسم - جنگ»^۴ دامن زند و کشورهای ناهمراه را به آتش و ویرانی کشد و سپس، به بهانه «بازسازی» برای چپاول و غارت هرچه بیشتر، در اختیار مالکان «امپراتوری جهانی» یعنی «ابرشرکت‌ها» قرار دهد. آری! ۲۵ کشور در لیست انتظار محرمانه امریکا برای تهاجم قرار دارند تا سپس توسط ابرشرکت‌های امریکائی مثلاً «بازسازی» شوند. «جهت صرفه‌جویی در وقت (!)»، قرارداد بسیاری از این «بازسازی»ها، حتی پیش از تهاجم امریکا، بین پنتاگون و ابرشرکت‌های خاصی به امضاء رسیده است.^۵

با فروپاشی «بلوک شرق» در اوایل دهه ۱۹۹۰، غالباً از سرمایه‌داری نولیبرالی به‌عنوان یگانه راه دستیابی به توسعه و دموکراسی یاد می‌شود. زمانی در غرب، نظام نوپای تولید سرمایه‌داری، در مقابله با نظام تولید فئودالی و با هدف جایگزینی آن، باید زنجیرهای نظام حاکم را می‌گسست و با تاجر، دیکتاتوری و موانع توسعه مبارزه می‌کرد؛ باید برای دموکراسی می‌جنگید و نیروهای تولیدی جامعه را برای به خدمت گرفتن، «آزاد» می‌کرد. ولی آیا هنوز هم دموکراسی

^۲ یادداشت ۱۲ مترجمان («پروژه قرن جدید آمریکائی»، ص ۳۹۳) به طرح «نومحافظه-کاران» برای گسترش و تسلط هرچه بیشتر این امپراتوری می‌پردازد.

^۳ اجلاس جنوری ۲۰۰۵؛ پورتو آلگرو برزیل. World Social Forum.
^۴ کنایه به استفاده از اصطلاح «محور شرارت» در مورد ایران، کوریای شمالی و عراق توسط جرج بوش.

^۵ یادداشت ۱۴ مترجمان («اقتصاد جنگ طبقاتی در امریکا»، ص ۴۰۴).
^۶ هرچند که، به قول «جان پیلجر» استرالیائی (روزنامه‌نگار برجسته مستقل مقیم انگلستان و «عنصر نامطلوب» در ایالات متحده امریکا»، «جنگ، خود، تروریسم است». م.ک. به جلد ۳ از مجموعه «پشت پرده مخملین»: کتاب «اربابان جدید جهان» نوشته جان پیلجر، نشر اختران

^۷ در سال ۲۰۰۴؛ «دفتر هماهنگ‌کننده بازسازی و تثبیت» به همین منظور، توسط «کاخ سفید» ایجاد شد: «یادداشت شماره ۹ مترجمان: ظهور سرمایه‌داری فاجعه»، ص ۳۷۸.

و آزادی می‌تواند رهاورد نظام سرمایه‌داری باشد؟ آیا نظام سرمایه‌داری لیبرالی (یا از دهه ۸۰ به این سو، نولیبرالی) به توسعه مطلوب در کشورهای توسعه‌یافته و ایجاد دموکراسی در آنها انجامیده است؟ یادداشت‌های ۳، ۵ و ۶ مترجمان در انتهای کتاب، صرفاً به‌عنوان نمونه، به ذکر ۳ مورد تاریخی می‌پردازد. در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، چطور؟ آیا باز هم این نظام برای توسعه دموکراسی (یا، دست‌کم، حفظ دموکراسی موجود) مبارزه می‌کند؟ بدیهی است که، با افزایش قدرت سیاسی ابرشرکت‌ها و حاکمیت نمایندگان آنان، قدرت سیاسی مردم کاهش می‌یابد و دموکراسی هرچه بیشتر از معنا تهی خواهد شد.

چنین است که عطش پایان نیافتنی سرمایه‌داری برای قدرت، تمامی رسانه‌های^۸ بین‌المللی و بزرگ آمریکا را تا سال ۲۰۰۴ تحت مالکیت انحصاری ۵ ابرشرکت^۹ درآورده است که در جهت اهداف شرکت سالاری، از طریق این رسانه‌ها، بر نحوه تفکر انسان‌ها فرمان می‌رانند، تزریق اندیشه می‌کنند، به ایجاد تقاضاهای غیرواقعی در فریبنده‌ترین شکل‌ها دست می‌زنند و ناآگاهی را جایگزین دانائی می‌کنند، زیرا «نادانی» جامعه، تضمین‌کننده «قدرت» چنین حاکمانی است. اینجاست که «نادانی قدرت است!» (از شعارهای وارونه‌سه‌گانه رمان «۱۹۸۴» جرج اورول) خود را در نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد.

اگر سرمایه‌داری یگانه راه ممکن است، این سؤال نیز باید وسیعاً مطرح شود که «با پیش گرفتن راه سرمایه‌داری، اجتناب از مهلکه‌های ذاتی آن چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟»

«جرج اورول»، در «۱۹۸۴»، تصویری هراسناک از يك جامعه تخیلی سوسیالیستی به تصویر می‌کشد. ولی امروزه، به‌عین، می‌بینیم که همه هراس‌ها از جاسوسی در زندگی شخصی مردم، استراق‌سمع تلفنی، ردیابی مبادلات پست الکترونیک، ردیابی خرید کتاب‌ها و کتاب‌های امانت گرفته شده از کتابخانه‌ها، نصب «تراشه‌های جاسوسی» روی تمام اجناس توسط شرکت‌های Procter & Gamble و ژیلت و اجناس فروشگاه‌های Wall-Mart بدون اطلاع خریدار^{۱۰}، و... و... تحت نظام سرمایه‌داری حاکم بر یگانه ابرقدرت جهان و به دستور بالاترین تصمیم‌گیرندگان (شخص جرج بوش و «اژانس امنیت ملی»)، صورت می‌گیرد.

این هم یکی دیگر از طنزهای تاریخ است که پیشگویی افسانه‌مانند و هولناک «اورول» درباره جامعه تخیلی سوسیالیستی «۱۹۸۴»، به بهترین شکل ممکن، واقعیت‌های هراسناک «امپراتوری جهانی» سرمایه‌داری را منعکس کند. همچنین شعار وارونه دیگر «۱۹۸۴» یعنی «جنگ صلح است!»، به بهترین شکل، آتش‌افروزی‌های «امپراتوری جهانی» را نشان می‌دهد.

یادداشت‌های شماره ۱ تا ۵ و ۱۱ مترجمان در انتهای کتاب به روابط تنگاتنگ بین ابرشرکت‌ها و صاحبان قدرت سیاسی در ایالات متحده و یادداشت‌های ۳، ۵، ۶ و ۱۰ به «دست دیگر بازار» (مشت آهنین) در کنار «دست نامرئی» اش می‌پردازد.

ترجمه این کتاب از آغاز تا پایان فصل ۲۱ توسط دوست دیرینه و ارجمندم آقای میرمحمود نبوی و از فصل ۲۲ به بعد توسط این‌جانب صورت گرفته است.

در پایان، لازم است از دوشیزه هلنا هاکوپیان که زحمت تایپ متن اصلی و یادداشت‌های مترجمان و تغییرات چندین و چندباره آن را با صبر و خوشروئی بر عهده داشتند تشکر کنیم. همچنین از جناب آقای اردهالی، مدیر محترم نشر اختران، به‌خاطر استقبال از چاپ این کتاب و پذیرفتن یادداشت‌های طولانی مترجمان به‌رغم کمبود جا صمیمانه

^۸. این رکن چهارم دموکراسی.
^۹. مراجعه کنید به «یادداشت شماره ۱۳ مترجمان: رسانه‌های جمعی در کنترل و تملک انحصاری ابرشرکت‌ها»، ص ۳۹۹؟.
^{۱۰}. کتاب «تراشه‌های جاسوسی: طرح شرکت‌های بزرگ و دولت برای ردیابی هر حرکت شهروندان از طریق فرکانس‌های رادیویی» تالیف خانم لیز مک‌ایننتایر.

سپاسگزاری می‌شود.

یادآوری: در هر فصل، مواردی که با عددی بین دو هلال شماره‌گذاری شده است ارجاع به «فهرست منابع مؤلف» برای فصل مربوط در پایان کتاب است، در حالی که اعداد بدون هلال بالای برخی واژه‌ها به زیرنویس همان صفحه ارجاع می‌دهد.

۳۱ فروردین [حمل] ۱۳۸۵

مهرداد (خلیل) شهابی سیرجانی

پیشگفتار مترجمان برای چاپ دوم

به بهانه یادداشتی برای چاپ دوم این کتاب، فرصت را مغتنم می‌بینیم تا از بازخوانی متن چاپ اول و پیشنهادهای مبسوط و بسیار مثبت دوست فاضل و ارجمندمان، آقای دکتر رضا شیعیمیان، صمیمانه سپاسگزاری کنیم. ضمناً، در چاپ اول، در پایان تعدادی از چهارده یادداشت تفصیلی مترجمان در انتهای کتاب، وعده داده بودیم که، در آتیۀ نزدیک، اطلاعات بیشتری را در زمینه مورد بحث در کتابی تحت عنوان «پشت پرده مخملین» ارائه کنیم. بهرغم این وعده، انتشار کتاب‌هایی بسیار پراهمیت به زبان انگلیسی با موضوعاتی که از جهات مختلفی با مطالب «اعترافات يك جنایتكار اقتصادی» و چهارده یادداشت تکمیلی ما در انتهای کتاب ارتباط پیدا می‌کرد ما را بر آن داشت که، بدون فوت وقت، به ترجمه آن‌ها بپردازیم و تألیف کتاب وعده داده شده را به زمان تکمیل ترجمه کتاب‌های مزبور موکول کنیم. به این ترتیب، به تدریج، نه يك کتاب، که مجموعه‌ای از ترجمه‌ها و تألیفات تحت عنوان «پشت پرده مخملین» انتشار خواهد یافت که کتاب حاضر جلد اول از این مجموعه به شمار می‌رود. در زمان حاضر، این مجموعه مشتمل بر کتاب‌های زیر است:

«پشت پرده مخملین - جلد ۱: اعترافات يك جنایتكار اقتصادی»، نویسنده: جان پرکینز، تاریخ انتشار ۱۳۸۵

«پشت پرده مخملین - جلد ۲: به من دروغ نگو: گزارش‌هایی تاریخی‌ساز از روزنامه‌نگاران کاوشگر»، به‌کوشش جان پیلجر، تاریخ انتشار ۱۳۸۷

«پشت پرده مخملین - جلد ۳: اربابان جدید جهان»، نویسنده: جان پیلجر. تاریخ انتشار ۱۳۸۸

«پشت پرده مخملین - جلد ۴: دکترین شوک - ظهور سرمایه‌داری فاجعه»، نویسنده: نائومی کلاین، در دست انتشار.

جلد پنجم این مجموعه نیز در دست ترجمه است و در فرصت دیگری معرفی خواهد شد.

در ارتباط با نام این مجموعه، لازم به یادآوری است که کلمات «پشت پرده» به هیچ‌وجه مبین «تنوری توطئه» نیست. به عکس، تمام پلیدی‌هایی که در این مجموعه مطرح می‌شود، از دید ما، ناشی از منطق درونی و ذات نظام سرمایه‌داری است. از نظامی که موتور محرک‌اش «بیشینه‌سازی سود» است، جز این چیزی نمی‌توان انتظار داشت. جان پرکینز، نویسنده کتاب، نیز خود می‌گوید: «به‌رغم ناآگاهی، فریب‌خوردگی، و در بسیاری موارد، خودفریفتگی، این بازیگران و کارگزاران توطئه‌ای پنهانی نبودند. آنان "محصول نظام"ی بودند که پرورنده زیرکانه‌ترین، ظریف‌ترین و مؤثرترین شکل امپریالیسم است.»^{۱۱}

عنوان «پشت پرده مخملین» صرفاً يك بهره‌گیری طنزآمیز از واژگان خود جهان سرمایه‌داری است که برای توصیف نظام سوسیالیستی، از عبارت «پشت پرده آهنین» استفاده می‌کرد. هدف از انتشار این مجموعه، بدون قائل بودن به «تنوری توطئه»، بازگوئی خشونت‌ها و سایر ویژگی‌های غیرانسانی نظام سرمایه‌داری است که با بهره‌گیری از رسانه‌هایش می‌کوشد زشتی‌ها و دروغ‌هایش را، اگر نه در «پشت پرده آهنین»، که «پشت پرده‌ای مخملین» پنهان کند و ظاهری زیبا و فریبنده را به نمایش گذارد.

دی‌ماه [جدی] ۱۳۸۷

مهرداد (خلیل) شهابی - میر محمود نبوی

پیشگفتار نویسنده

جنایتکاران اقتصادی^{۱۲} افرادی حرفه‌ای‌اند که کلاه کشورهای مختلف را در سراسر جهان در ارقام نجومی می‌بندند. آنان بومی‌دارند. آنان وجوه مالی «بانک جهانی»، «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی»^{۱۳} و سازمان‌های خیریه را به صندوق شرکت‌های بزرگ و جیب تعدادی خانواده ثروتمند سرازیر می‌کند که منابع طبیعی کره زمین را در اختیار دارند.

سلاح این جنایتکاران عبارت است از: گزارشات مالی مجعول، انتخابات ساختگی، رشوت، اخاذی، سکس، و قتل. آنان بازیگران همان بازی قدیمی امپراتوری هستند که در حال حاضر و در این روزگار جهانی‌سازی، ابعاد جدید و وحشتناکی به خود گرفته است.

من می‌دانم از چه چیزی حرف می‌زنم... زیرا من خودم یکی از همان جنایتکاران اقتصادی بودم.

عبارات فوق را به سال ۱۹۸۲ در آغاز دست نوشته‌ای تحت عنوان «وجدان آگاه جانی مزدور اقتصادی» مطرح کرده بودم. کتاب فوق به رؤسای جمهور دو کشوری تقدیم شده بود که از مشتریان من بودند و برای شان ارزش و احترام خیلی زیادی قائل بودم - این دو شخصیت سیاسی خائیمه رولدوس^{۱۴} رئیس‌جمهور اکوادور و عُمر توریکوس^{۱۵} رئیس‌جمهور پاناما بودند.

هر دو در سانه‌هوائی جانیشان را از دست دادند و این حوادث به هیچ عنوان اتفاقی نبود.

آنها را به قتل رساندند، زیرا از ائتلاف با شرکت‌های بزرگ، دولت آمریکا و بانکداران که هدفی جز ایجاد امپراتوری جهانی نداشتند، سرپیچی کرده بودند.

ما - مزدوران جنایتکار در عرصه امور مالی در جلب همکاری رولدوس و توریکوس موفق نشده بودیم. و به این ترتیب مزدوران جانی سازمان «سیا» (CIA) که از نزدیک ما را دنبال می‌کردند وارد گود شدند. با این وجود در آن دوران، آنها موفق شدند من را از نوشتن این کتاب منصرف سازند.

طی بیست سال، چهار بار به نوشتن این کتاب اقدام کردم و هر بار حادثه‌ای مهم به انگیزه‌ای تازه تبدیل می‌شد و تصمیمم را برای نوشتن بر می‌انگیخت: اشغال پاناما توسط آمریکا در سال ۱۹۸۹، اولین جنگ خلیج فارس، مداخله نظامی آمریکا در سومالی، ظهور اسامه بن لادن. با این وجود، تهدیدات و یا رشوت همیشه من را از ادامه اجرای طرح برای نوشتن این کتاب باز می‌داشت.

در سال ۲۰۰۳ سردبیر یکی از ناشران بزرگ که یکی از شعبه‌های شرکت بین‌المللی قدرتمند است، پیش‌نویس کتابی را که حالا «اعترافات جنایتکار اقتصادی» نام دارد خواند، و با اعتراف به «جذاب بودن داستان» و تأیید آن به عنوان داستانی که حتماً باید به نوشته‌ی من آمد، با لبخند تأسف آمیزی به من گفت که نمی‌تواند خودش را برای چاپ آن به مخاطره بیندازد، زیرا مراتب عالی مدیران حتماً با آن مخالفت خواهند کرد. ولی به من پیشنهاد کرد که آن به شکل رمان بنویسم: «می‌توانیم آن را در طیف آثاری نظیر جان لوکاره یا گراهام گرین راهی بازار کنیم. ولی این داستان تخیلی نیست، ماجرای واقعی زندگی من است.

سپس ناشری شجاع‌تر، که به انتشاراتی‌های بزرگ بین‌المللی وابسته نبود، موافقت کرد که برای انتشار این داستان واقعی به من کمک کند. سزاوار است که این داستان حتماً بازگوئی شود. جهان امروز شاهد بحران‌های عمیقی است که در عین حال فرصت‌های فوق‌العاده‌ای به ما عرضه می‌کند.

¹² EHM = Economic Hit Men

¹³ EHM = Economic Hit Men

¹⁴ Jaime Roldos

¹⁵ Omar Torrijos

داستان «اعترافات جنایتکار اقتصادی» نشان می دهد که ما از کجا به این جا رسیده ایم و چرا بی وقفه باید با بحران هائی دائمی مقابله کنیم که در عین حال فایق آمدن بر آنها برای ما امکان ناپذیر به نظر می رسد.

سزاوار است که این داستان حتماً به اطلاع عموم مردم برسد، زیرا تنها با درک اشتباهات گذشته است که می توانیم برای فرصت های آتی استفاده کنیم، حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، و به همین گونه دومین جنگ علیه عراق، علاوه بر این باید دانست که اگر سه هزار نفر در جریان سوء قصد تروریستی ۱۱ سپتمبر کشته شدند، نباید فراموش کنیم که هر روز بیست و چهار هزار نفر از گرسنگی و معضلات ناشی از آن جان می دهند. (۱)

از همه مهمتر، این ماجرا باید بازگو شود؛ چون که امروز، برای اولین بار در تاریخ بشری، يك ملت توانائی، پول و قدرت تغییر این امر را دارد. آن ملت ملتی است که من در آن به دنیا آمدم و به عنوان جنایتکار اقتصادی به آن خدمت کردم: ایالات متحده آمریکا. اما، چه چیز سرانجام من را متقاعد کرد که تهدیدها و رشوت ها را نادیده بگیرم؟

من دو پاسخ برای این پرسش دارم. پاسخ اول من مختصر است: تنها فرزندم، جسیکا تحصیلاتش را به پایان رسانده و مستقل شده است. اخیراً وقتی به او گفتم که قصد انتشار کتابم را دارم و از نگرانی هایم با او حرف زدم، در جواب به من گفت: «بابا، نگران نباش. اگر تو را گرفتند، من ادامه می دهم. ما باید این کار را انجام دهیم، به خاطر بچه هائی که امیدوارم روزی به دنیا بیاورم، یعنی بچه هائی که نوه های تو خواهند بود.»

پاسخ دوم کمی طولانی تر است و به خلوص نیت من نسبت به کشوری باز می گردد که در آن بزرگ شده ام، به عشق به آرمان هائی که پدران بنیانگذار آن اعلام داشته اند، به تعهد عمیقی که نسبت به جمهوری آمریکا دارم که امروزه «زندگی، آزادی و خوشبختی» را به همه و همه جا وعده می دهد، و به تصمیمی باز می گردد که پس از ۱۱ سپتمبر گرفتم که از این پس دست روی دست نگذارم تا جنایتکاران اقتصادی آن جمهوری را به يك «امپراتوری جهانی» تبدیل کنند.

این داستانی واقعی است و من در لحظه لحظه آن زیسته ام. صحنه ها، مردم، مکالمات و احساساتی که شرح می دهم، همه و همه جزء زندگی من بوده اند. این ماجرای شخصی در چهارچوب بزرگتری از وقایع جهانی و تاریخی اتفاق افتاده است، وقایعی که تاریخ ساز بوده اند و ما را به جایی رسانیده اند که در حال حاضر در آن به سر می بریم و تعیین کننده بنیادهای زندگی فرزندانمان هستند.

من تمام سعی خود را به کار بستم تا به دقت این تجربیات و مکالمات را عیناً ارائه دهم.

هر بار که به حادثه ای تاریخی و یا نقل مکالمه ای پرداخته ام، از چند منبع مختلف بهره گرفته ام که عبارتند از پرونده های رسمی، یادداشت ها و خاطراتی که در گذشته نوشته بودم، خاطرات خودم و خاطرات افرادی که به نحوی به این داستان مربوط می شدند، پنج دست نوشته قبلی و آثار نویسندگان دیگر، به ویژه آن دسته از آثاری که اخیراً انتشار یافته و حاوی اطلاعاتی بوده اند که یا پیش از این قابل دسترسی نبودند و یا این که در جرگه اطلاعات سری محسوب می شدند.

در انتهای کتاب، منابع اطلاعاتی فوق ارائه می شود تا خواننده علاقه مند بتواند این موضوعات را با جزئیات و عمق بیشتری پیگیری کند.

برای تسهیل روند داستان، در برخی موارد چند گفت و گوی مختلف با شخص خاصی را در یک گفت و گو به شکل مترجم مطرح کرده ام.

ناشر کتاب از من می پرسید: آیا واقعاً شماها بین خودتان یک دیگر را «جنایتکار اقتصادی» خطاب می کردید؟ من در پاسخ به او اطمینان دادم که بله، گرچه فقط حروف اول این دو واژه (ج. ا.) را به کار می بردیم. در واقع، در یکی از روزهای سال ۱۹۷۱ زمانی که با مربی ام کلودین شروع به کار کردم، او به من گفت: «مأموریت من این است که از

تو يك جنایتکار اقتصادی بسازم. هیچ کسی حتی همسرت نباید از این موضوع مطلع شود.» بعد خیلی جدی اضافه کرد: «وقتی پای به این جا می گذاری، برای تمام زندگی ات خواهد بود»

بعد از آن روز، بهندرت نام کامل «جنایتکار اقتصادی» را به کار می برد بلکه صرفاً از حروف اول^{۱۶} (ج - ا) استفاده می کرد. کلودین نمونه و الگویی بارز از حرفه ای بود که من بدان داخل شده بودم. کلودین هم زیبا بود و هم باهوش و کارآئی بالائی داشت به طوری که به نقاط ضعف من پی برده بود و به خوبی از آن به نفع خودش استفاده می کرد.

شغل او و نحوه اجرای آن بیانگر دقت نظر و ظرافت افرادی است که در پشت این نظام عمل می کردند. کلودین در تشریح نوع کاری که من باید عهده دار می شدم، طفره نرفت و با صراحت تمام گفت که باید رهبران کشورهای مختلف را تشویق کنم تا به شبکه گسترده ای بپیوندند که منافع بازرگانی ایالات متحده ایجاب می کند.

در نهایت، چنین رهبرانی در تار تنیده شده بدهکاری ای به دام می افتند که وفاداری آنان را به نظام تضمین می کند. در جهت ارضای نیازهای نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، هر موقع دلمان خواست به آن رهبران رجوع می کنیم. در عوض آنان با ایجاد شهرک های صنعتی، نیروگاه های تولید برق و فرودگاه، موقعیت سیاسی خود را در میان ملت شان حفظ و تحکیم می کنند. ضمن آنکه از قبل آن، صاحبان شرکت های مهندسی و ساختمانی امریکا به طور شگفت انگیزی ثروتمند می شوند.»

امروزه، ما نتایج این نظام را می بینیم، نظامی که این طور دیوانهوار و لجام گسیخته عمل می کند. مدیران شرکت های بسیار آبرومند انسان ها را با مزد بخور و نمیر در شرایط غیر انسانی کارگاه های غیر قانونی به بیگاری می گیرند. شرکت های نفتی گستاخانه با ریختن مواد آلاینده و سموم کشنده در رودخانه ها و جنگل ها، آگاهانه دست به کشتار انسان ها، حیوانات و گیاهان می زنند و اقدام به نسل کشی در میان فرهنگ های قدیمی می کنند. صنایع دارویی از ارائه دارو برای نجات جان میلیون ها افریقائی که به بیماری ایدز مبتلا هستند، دریغ می ورزند.

در همین امریکا، دوازده میلیون خانوار همیشه نگران وعده بعدی غذای خود هستند. (۲) صنایع انرژی شاهکاری نظیر «انرون»^{۱۷} را خلق می کند. صنعت حسابرسی هم شاهکار دیگری به نام «آرتور اندرسن» (۲) را به وجود می آورد (هر دو شاهکارهائی فضاحت بار - م). چنان که بعداً خواهیم دید، این در حالی است که نسبت درآمد يك پنجم جمعیت در غنی ترین کشورها به يك پنجم جمعیت در فقیرترین کشورها از سی به يك در سال ۱۹۶۰ به هفتاد و چهار به يك در سال ۱۹۹۵ رسیده است. (۳)

امریکا بیش از هشتاد و هفت میلیارد دالر صرف جنگ عراق می کند در حالی که طبق برآورد سازمان ملل، با نصف این رقم می توان آب سالم، غذای کافی، خدمات بهداشتی، دفع فاضلاب و آموزش اولیه برای تمام ساکنان کره زمین فراهم کرد. (۴)

و ما در حیرتیم که چرا تروریست ها به ما حمله می کنند! بعضی ها مسائل جاری ما را مربوط به توطئه سازمان یافته می دانند. کاش به همین سادگی بود. توطئه گران را می توان از لانه هایشان بیرون کشید و در دادگاه به کیفر رساند، ولی این نظام توسط گروه کوچکی هدایت نمی شود، بلکه تحت تأثیر تفکری است که به مثابه کلام انجیل مقبولیت عام یافته است:

این تفکر بر این اساس که هر رشدی در عرصه اقتصادی موجب خوشبختی بشریت است و هر اندازه رشد اقتصادی بیشتر باشد مزایای آن نیز به همان نسبت گسترش می یابد. این اعتقاد يك نتیجه طبیعی نیز به دنبال دارد:

^{۱۶}. EHM'S

^{۱۷} و ۲. Anderson و Enron؛ نگاه کنید به «یادداشت شماره ۱ مترجمان: ابرشرکت انرونو جرج بوش»، ص ۳۳۹.

از آنهایی که آتش بیار معرکه رشد اقتصادی بوده اند، باید تجلی به عمل آورد و سزاوار پاداش هستند، در حالی که از حاشیه نشین ها تنها باید بهره کشی کرد. البته، چنین بینشی اشتباه محض است.

همانطور که می دانیم، در خیلی از کشورها، رشد اقتصادی به نفع بخش کوچکی از جامعه تمام می شود و ممکن است، به واقع، به بروز وضعیت دشوارتری برای اکثریت مردم بینجامد.

این اعتقاد جنبی که «ناخدایان صنعت، که سکان هدایت این نظام را در دست دارند، باید از امتیازات ویژه برخوردار باشند» هرچه بیشتر به این وضع دامن می زند. این اعتقاد در بسیاری از مشکلات فعلی ما ریشه دار و شاید علت رواج نظریه توطئه نیز از همین جا منشأ گرفته باشد.

وقتی زنان و مردان به خاطر حرص و آژشان پاداش می گیرند، چنین مشوق هائی به راحتی مفهوم پاداش را به بزهکاری تبدیل می کند. وقتی مصرف سرسام آور منابع طبیعی کره زمین به حد مفهومی مقرون به تقدس ارتقاء می یابد، یعنی همان فرهنگی که ما به کودکانمان می آموزیم که مبنای آن نیز در واقع چیزی به جز الگوهای بیمارناک و نامتعادل نیست، یعنی همان فرهنگی که بخش عظیمی از جامعه را مشروط به گروه اندکی از خواص و نخبگان می داند، در این صورت تنها می توانیم منتظر بروز مشکلات باشیم.

شرکت های چند ملیتی، بانک ها و دولت ها (جمعاً تحت عنوان، «ابشرکت سالاری»¹⁸)، در فرایند پیشبرد «امپراتوری جهانی»، با به کارگیری توان مالی و سیاسی خود می خواهند اطمینان حاصل کنند که مدارس، واحدهای تجاری، و رسانه های همگانی ما از نظریات فریبنده و پیامدهای آن تبعیت خواهند کرد.

آنها ما را به جایی رسانده اند که فرهنگ جهانی ما به ماشین غول آسایی تبدیل شده که به طور فزاینده ای نیازمند سوخت و نگهداری وضع موجود است؛ به طوری که نهایتاً هر چیزی را که به چشم می آید مصرف می کند و سرانجام چاره ای جز بلعیدن خودش نخواهد داشت. ابر شرکت سالاری توطئه نیست، ولی اعضای آن از ارزش ها و اهداف مشترکی الهام می گیرند. یکی از عملکردهای چنین ائتلافی در تداوم و گسترش و تقویت نظام است.

زندگی کسانی که در این نظام به کسب موفقیت هائی نائل آمده اند، با تمام ساز و برگ چنین زندگی هائی یعنی ویلاها، کشتی های تفریحی و با هواپیماهای شخصی شان، به عنوان الگوی بارزی به ما معرفی می شود که گوئی باید سرمشق همه ما قرار گیرد، و حاکی از شیوه ای از زندگانی است که می گوید: مصرف کنید، و مصرف کنید و باز هم مصرف کنید.

از هر فرصتی استفاده می کنند تا ما را متقاعد سازند که مصرف وظیفه ای اجتماعی است، و غارت زمین برای اقتصاد مفید بوده و در نتیجه منافع ما را تضمین می کند. به آدمهائی مثل من حقوق های گزافی پرداخت می شود تا شغل کار چاق کنی نظام را بر عهده گیریم.

و اگر بر حسب اتفاق طرح های ما با شکست مواجه شود، افراد دیگری را به صحنه گسیل می کنند که از متانت طبع کمتری برخوردارند و در اصطلاح حرفه ئی ما آنها را غالباً شغال می نامیم. و اگر شغال ها نیز در اجرای طرحشان با شکست مواجه شدند، آنگاه نظامیان از راه خواهند رسید.

این کتاب اعترافات مردی است که در گذشته به عنوان EHM، یک جنایتکار اقتصادی، عضو گروه نسبتاً کوچکی بود. اکنون افرادی که نقش مشابهی را ایفاء می کنند بسیار فراوانند و عناوین زیباتری را یدک می کشند؛ در راهروهای مونسانتو، جنرال الکتریک، نایک، جنرال موتورز، وال مارت¹⁹ و تقریباً در تمام بنگاه های بزرگ در سراسر دنیا حضور دارند.

به عبارت کلی تر، «اعترافات جنایتکار اقتصادی» به همان اندازه روایت داستان آنها است که روایت داستان خود من

¹⁸. Corporatocracy

¹⁹. Monsanto, General Electrics, Nike, General Motors, Wal Mart. بنگاه های بزرگ امریکائی.

است.

در عین حال، این داستان زندگی خود شما نیز هست؛ «اعترافات جنایتکار اقتصادی» داستان دنیای شما و من و اولین امپراتوری واقعاً جهانی تاریخ بشریت.

تاریخ به ما می آموزد که امپراتوری ها هرگز پایدار نمانده، و همواره در اشکال فجیعی سقوط می کنند، و در نتیجه چنین سرنوشتی دامن گیر همین امپراتوری نیز خواهد شد. بی شک اگر ما نتوانیم تحولی در روند فعلی ایجاد کنیم این امپراتوری قطعاً به پایان تراژیک خواهد انجامید. امپراتوری ها در فرآیند سلطه جوئی های خود، و پیش از سقوط مرگبارشان، جوامع و فرهنگ های متعددی را به ورطه نابودی می کشانند. و هیچ کشوری و نه حتی هیچ ائتلاف بین المللی با استثمار دیگر کشورها در دراز مدت قادر به کسب موفقیت نیست.

من این کتاب را به نیت جلب آگاهی عمومی نوشتم از این رو که بتوانیم سمت و سوی تاریخی مان را متحول سازیم. من بر این باور هستم که وقتی جمع کثیری از ما پی بردند که توسط ماشین اقتصادی عظیمی استثمار می شوند که برای منابع جهان طمع سیری ناپذیری داشته و سرانجام به تشکل ساختاری می انجامد که تنها به بردگی انسان دامن می زند، در این صورت و با آگاهی به چنین اموری قطعاً آن را تحمل نخواهیم کرد. و در جهانی که اقلیتی ناچیز در دریای ثروت بیکران شنا می کنند و اکثریتی بی شمار در منجلاب فقر، آلودگی و خشونت غرق می شوند، نقش خود را دوباره ارزیابی خواهیم کرد.

ما متعهد خواهیم شد تا مسیر «شفقت، مردم سالاری و عدالت اجتماعی برای همه» را در پیش گیریم. اذعان به وجود «مسأله» اولین قدم برای یافتن راحل آن است. اعتراف به گناه آغاز رستگاری است. بگذارید تا این کتاب الهام بخش ما برای نیل به فرازهای متعالی تری از تعهدات اجتماعی باشد و ما را در تحقق رؤیای رسیدن به جامعه ای متعادل و شرافتمند هدایت کند.

* * *

بدون افراد بسیاری که زندگی مشترکی با آنان داشتم و در صفحات بعد شرح حال شان می آید، این کتاب به نگارش در نمی آمد. از آنان، از بابت دروس و تجربیاتی که از محضرشان آموختم، سپاسگزارم. علاوه بر این، می خواهم از تمام کسانی که من را تشویق کردند تا خطر کنم و چنین داستانی را به روایت بیاوم، سپاسگذاری کنم:

استفن رخشافن، بیل و گین توایست، آن کمپ، آرت روفی و خیلی از کسانی که در کارگاهها و سفرهای موسوم به تغییر رؤیا "Trips Dream Change" همراه بودند، به خصوص دستیارانم؛ او بروس، لین روبرتس - هریک، و ماری تندال و سرانجام همسر بسیار خویم و شریک ۲۵ سال زندگی ام، وینی فرد، و دخترمان جسیکا. به همین گونه از تمام مردان و زنانی که اطلاعات و دیدگاههای شخصی خود را درباره بانكهای چندملیتی، بنگاههای تجاری بین المللی و اطلاعات سرّی درباره کشورهای مختلف به من دادند، در اختیار من گذاشتند سپاسگزار می کنم. امتنان ویژه به میکائیل بن-الی، سابریانا بولوینی، خوان گابریل کاراسکو، جیمز گرانت، پل شو و بسیاری افراد دیگر که مایلند نامشان فاش نشود ولی می دانند که کی، کی است.

وقتی پیش نویس کتاب تمام شد، پی بر سانتی بنیانگذار انتشارات برت-کوهرلر، نه تنها با شهامت تمام کتاب را پذیرفت، بلکه برای تصحیح و سر و سامان بخشیدن به این کتاب کمک شایانی برای من بود، به همین علت خیلی باید از او سپاسگذاری کنم.

به همین گونه، از ریچارد پرل متشکرم که موجب شد من با استیون پی بر سانتی آشنا شوم، و هم چنین از نووا پرون، راندی فیات، آلن جونز، کریس لی، جنیفر لیس، لوری پلوشود، جنی ویلیامز که پیش نویس من را خوانده و مورد نقد و

بررسی قرار دادند، از داوید کورتن خیلی متشکرم که علاوه بر این که پیش نویس را خواند و مورد نقد و بررسی قرارداد، من را به انجام اکروپاسی هائی در نگارش کتاب واداشت که آن را با شاخص های شیوه های ارزنده و عالی مطابقت دهم، از پل فدورکو، کار گذارم و والرئ بروستر که طراحی کتاب را به عهده داشت، و تود مانزا که ویراستار من بود و در مورد او باید بگویم که واقعاً در جست و جوی کلمات یک ژنی تمام عیار است و در عین حال فیلسوف فوق العاده ای نیز هست، از همگی شان بی اندازه سپاسگذارم.

سیاس ویژه به جیوان سیواسوبرامانین که ویراستار اجرائی برت کوهلر است، به کن لویف، ریک ویلسن، ماریا خشوش اگیلو، پت اندرسن، مارینا کوك، مایکل کرولی، روبین دونوان، کریستین فرانتس، تیفانی لی، کاترین لنگرون، دیان پلانتر و تمام کارکنان برت کوهلر، که ضرورت اعتلای سطح آگاهی را تشخیص می دهند و خستگی ناپذیر کار کردند تا این دنیا را به مکانی بهتر بدل کنند.

از کسانی که با من در شرکت مین کار کردند ولی از نقش شان در کمک به يك جنایتکار اقتصادی برای شکل دادن به «امپراتوری جهانی» بی اطلاع بودند تشکر می کنم، به ویژه از کسانی که برای من کار کردند و یا با آنان به سفرهای دوردست رفتم و لحظات با ارزشی را با آنان گذرانده ام تشکر فراوان دارم. همچنین از اهود اسپرلینگ و کارکنانش در نشر «اینر ترادیشن اینترناشنال» که کتاب های قبلی ام راجع به فرهنگ های بومی و کهن را انتشار دادند و همچنین دوستان خوبم که من را به مسیر نگارش سوق دادند سپاسگذارم.

تا ابد مدیون مردان و زنانی هستم که من را در خانه هاشان در جنگل ها، صحراها و کوهستان ها در کپرهای مقوائی شان در کناره رودخانه جاکارتا و در آلونک هایشان در شهرهای بسیاری در گوشه کنار دنیا پذیرفتند و در غذا و زندگی شان با من سهیم شدند و بزرگترین منبع الهام من بودند.

جان پرکینز، اگست ۲۰۰۴